

صفحه زیبا

دوره جدید - شماره دوم
ضمیمه روزنامه اصفهان زیبا - مهر ۱۴۰۲

طعم مرحله

جرعه‌هایی از جام «جامی»

نگاهی به تاریخ، نخبگان و مطالبه‌های مردمی در محله جامی



۲ چهل دختران، قبله دعا، جمال کله، درب شیخ، قلعه پونه

۸ گزارشی از انجمن ادبی جامی

۴ شورای گره‌گشای جامی

۳ دردهای بی پایان جامی

جاذبه‌های جامی

مروری بر تاریخچه محله



محمد شیبانی از شاگردان ابوحنیفه می‌رسد و از سوی دیگر، به احمد زنده‌پیل جامی، عارف مشهور قرن پنجم.

پدر جامی اصلتا اصفهانی و پدر بزرگش شمس‌الدین محمد دشتی، از محله در دشت اصفهان بود که به سبب بیدادگری ترکان و آشوب زمان، به خراسان کوچ کرد و در خرجرد جام اقامت گزید. جامی در ۸۱۷ هجری قمری در آنجا ولادت یافت و در جوانی به همراه خانواده به هرات کوچ کرد و در همین ایام به شاعری پرداخت. او به دلیل زادگاهش جام و همچنین ارادت به شیخ احمد جام، جامی تخلص می‌کرد.

جامی در تحصیل علوم گوناگون مانند نحو، صرف، منطق، حدیث، فقه، اصول فقه، قرائت و تفسیر قرآن و حکمت مشائی و اشراقی و طبیعی و ریاضی و... تلاش زیادی کرد و عاقبت سرآمد اکابر و بزرگان عصر خویش شد. همان‌طور که گفته شد، محله جامی دارای معماری سنتی و بناهای تاریخی است؛ همچنین این محله دارای جاذبه‌های مذهبی و فرهنگی است که تاریخ و فرهنگ اصفهان را نمایان می‌کند. با وجود اینکه بازآفرینی محله جامی هم‌زمان با پروژه‌های خدماتی و نوسازی توسط شهرداری منطقه ۱ انجام شده است، هنوز شاهد کوچه‌هایی هستیم که بافت قدیمی و باریک‌ش را با دیوارهای کاه‌گلی حفظ کرده است.

خیابان جامی یکی از خیابان‌های فرعی منطقه یک شهرداری اصفهان است که حدود شش هزار و ۸۰۰ نفر جمعیت را در خود جای داده. شهرداری اصفهان این محل را به نام بزرگ‌ترین دانشمند و شاعر ایران در قرن نهم هجری قمری نام‌گذاری کرده است.

خیابان جامی، خیابان آیت‌الله کاشانی را (از حوالی میدان جمهوری) به خیابان چهارباغ پایین (حوالی میدان شهدا) متصل می‌کند و به دلیل گذر خیابان پنج‌رمضان از وسط آن به دو بخش جامی شرقی و جامی غربی تقسیم می‌شود.

چهارسوق، درب‌شیخ و بقعه شیخ ابومسعود رازی از مکان‌های مهم در خیابان جامی شرقی هستند که بقعه شیخ ابومسعود رازی در بازآفرینی بافت‌های تاریخی اصفهان توسط سازمان نوسازی و بهسازی شهرداری اصفهان احیاء شده و اکنون با عنوان خانه انقلاب اسلامی و ولایت فعال است. این محله خاطره‌های زیادی از وقایع قبل از انقلاب اسلامی را در خود به یادگار دارد، خاطره‌هایی مانند تحصن مردم در منزل آیت‌الله خادمی. نام این محله برگرفته از نام جامی، شاعر قرن نهم هجری است. عمادالدین یا نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمن بن نظام‌الدین احمد بن شمس‌الدین محمد الدشتی اصفهانی، متخلص به جامی را می‌توان بزرگ‌ترین دانشمند و شاعر ایران در قرن نهم هجری قمری دانست. نسب او از جانب مادر، به

منبره فهامی

جامی یکی از خیابان‌های فرعی منطقه یک شهرداری اصفهان است که حدود شش هزار و ۸۰۰ نفر جمعیت را در خود جای داده و به نام دانشمند و شاعر قرن نهم نام‌گذاری شده است

چهل دختران، قبله دعا، جمال کله، درب شیخ، قلعه پونه

داستان‌هایی که ما را به تاریخ می‌برد

می‌شود که اسم محله به قبله دعا تغییر می‌کند؛ البته قبله دعا گورستان قدیمی محله هم بوده که عملی زیادی در آن دفن بوده‌اند. در اصفهان هر محلی برای خودش یک گورستان داشته است. از جمله این گورستان‌ها می‌توانیم به گورستان آبخشان اشاره کنیم که در محله جامی قرار داشته است. آبخشان به معنی جایی است که آب در آنجا تقسیم می‌شده است. نام‌گذاری کوچه سرآسیاب هم به این دلیل است که بعد از خیابان پنج‌رمضان، جوی آسیاب قرار داشته و وجه تسمیه آن، وجود یک آسیاب در اینجا بوده است که مردم می‌آمدند و گندم‌ها را آرد می‌کردند. در گفت‌وگوی محلی به نام‌هایی مثل کوچه شترخوان و منبرگلی و قلعه پونه هم برخوردیم. این نام‌ها هنوز در بین اهالی بومی محل رسمیت دارد. کوچه درب‌شیخ به‌خاطر وجود مقبره شیخ ابومسعود است.

شیخ ابومسعود یکی از بزرگان تشیع و از پایه‌گذاران شیعه در اصفهان بوده که در این منطقه مدفون است.



«در کتاب خواندم وجه تسمیه محله قبله دعا به ماجرای تاریخی برمی‌گردد. اسم این محله و کوچه قبلا محله جمال کله بوده است. وقتی فتحعلی شاه قاجار می‌آید اصفهان، به آقا محمداصداق، یکی از معتمدان و بزرگان اصفهان می‌گوید: "کجا سکونت داری؟" جواب می‌دهد: "محله جمال کله." فتحعلی شاه می‌گوید: "این چه اسمی است؟ اسم خوب بگذارید." همین

که در ۱۲۸۸ که قحطی در ایران اتفاق افتاد، جمعیت زیادی مردند. همان زمان جسد ۴۰ دختر باکره را آوردند قبرستان محل خاک کردند. گفتند این‌ها بی‌گناه هستند و با عقیده به این امر، برای رفع قحطی دعا کردند. این اتفاق باعث شد کوچه به نام چهل دختران معروف شود. «کوچه قبله دعا» هم نام جالب دیگر بود. شیرانی در این خصوص توضیح می‌دهد:

در گشت‌وگذار محله‌ها چیزی که بیشتر به چشم می‌آید، نام کوچه‌هاست. وقتی روی تابلوی اسم کوچه‌ها دقت می‌کنی، گاهی با اسم‌هایی خاص روبه‌رو می‌شوی که پشت انتخابشان تاریخی نهفته است و شهرداری تلاش کرده در نام‌گذاری کوچه‌ها به آن پایبند باشد و اسم‌های قدیمی و صاحب‌پیشینه را حفظ کند. در محله جامی هم نام کوچه‌ها و بعضی اسمی، آدم را وادار می‌کند به دنبال وجه تسمیه و دلیل نام‌گذاری بگردد. کوچه چهل دختران اولین نامی بود که به دنبال وجه تسمیه آن رفتیم. یکی از کسبه می‌گفت: «قدیمی‌های گفتند که در گذشته چهل دختر در قبرستان محله خاک شده‌اند.» مصطفی شیرانی متخلص به محب اما می‌گوید: «بچه که بودم در سال ۴۴ یک تکه نان را که روی زمین افتاده بود، برداشتم و فوت کردم و درون سوراخ دیوار گذاشتم. پیرمردی به من گفت: آفرین پسر جان و با زبان شعر گفت: "زمانی که آدم خوری باب گشت، به سال هزار و بیست و هشتاد و هشت" (یادآور یک فاجعه انسانی بود). او تعریف کرد

نام کوچه‌ها و بعضی اسمی، آدم را وادار می‌کند به دنبال وجه تسمیه و دلیل نام‌گذاری بگردد. کوچه چهل دختران اولین نامی بود که به دنبال وجه تسمیه آن رفتیم

دردهای بی پایان جامی

نگاهی به معضله‌های حل نشده محله و مطالبه‌های مردم از شهرداری

و ساخت باشگاه ورزشی هم در این مکان هم لازم است.»
او دیگر نیازهای محله را راه‌اندازی اتوبوس و تاکسی در خیابان جامی می‌داند و ادامه می‌دهد: «احداث ورزشگاه چندمنظوره واحداث نانوائی برای محله جامی نیاز است و از نظر بهداشت محیط در این محل آموزش‌ها به مردم ضعیف است و باید در کانال‌های تلویزیون برای آموزش بهداشت محیط به مردم اطلاع‌رسانی لازم انجام گیرد.»

یکی از مغازه‌داران خیابان جامی بر تعریض خیابان جامی و جلوگیری از مشکلات عدیده آن و نیز اصلاح اصولی دست‌اندازهای موجود در خیابان تأکید دارد و می‌گوید: «بازشدن گذر بازارچه حبیب‌الله خان از مسیر کوچه حبیب‌الله خان به خیابان مسجد سید که دارای طرح و نقشه و مسیر مصوب بوده، در این محل لازم است و بزرگ‌ترین مشکل محل با تعریض و تخریب سه پلاک فرسوده و متروکه قابل اجرا و عملی خواهد بود و باید در اولویت اجرا باشد.»

او تأکید می‌کند: «به منظور رونق خیابان جامی پیشنهاد اجاره‌دادن مغازه‌های متروکه کنار خیابان جامی را که فعلا خالی هستند داریم؛ همچنین ضروری است که مسئولان شهری آزادسازی خیابان ادامه زاهد و احداث خیابان حدفاصل مسجد سید و فروغی را در اولویت کاری قرار دهند.» یکی از کاسبان خیابان جامی از طولانی شدن جمع‌آوری زباله‌ها در محله شاکمی است و می‌گوید: «ماندن طولانی زباله‌ها باعث ایجاد شربابه و جذب حیوانات مودی می‌شود و تعبیه صندوق‌های بزرگ جمع‌آوری زباله دردار سر شاره‌ها بعضی کوچه‌ها نیاز خیابان جامی است. تذکر و اخطار شهرداری به املاکی‌ها مبنی بر خودداری از اجاره‌دادن خانه‌های قدیمی برای ایجاد کارگاه‌های پرخطر در این محله هم ضروری است.» او ادامه می‌دهد: «علاوه بر این موارد، تاریکی و عدم نور کافی خیابان جامی در شب‌ها و پنهان ماندن چراغ‌برق‌ها پشت شاخه درختان و به دنبال آن، ایجاد مزاحمت برای رهگذران و ردوبدل کردن مواد مخدر و نیز پنهان ماندن چراغ راهنمایی در چهارراه خیابان پنج رمضان دردهایی را برای اهالی ایجاد کرده است.» همچنین شماره‌گذاری کوچه‌های جامی و نصب تابلوی شماره، جمع‌شدن سمساری‌ها از خیابان جامی غربی و انتقال آن‌ها به مکان دیگر با توجه به شلوغی و ایجاد صدا که موجب آزار و اذیت ساکنان را فراهم کرده است، تعیین تکلیف حمام مقابل مسجد پاچنار و ایجاد فضای سبز و آب‌نما با تندیس شهدای عزیز محله از دیگر مشکلات حل نشده خیابان جامی است که اهالی محل به آن اشاره کردند. زن میان‌سالی نیز گلایه‌مند بود که یک زمین رهاشده در خیابان جامی مقابل دبستان ۱۲امامی کوچه واله وجود دارد که چندسالی است شهرداری قول احداث پارک محلی در آن داده؛ ولی هنوز عملی نشده است. همچنین بازشدن کوچه جنب اتوتاج خیابان مسجدسید که وجود یک مغازه متروکه باعث تنگی کوچه و ایجاد مزاحمت برای عابران شده است ضرورت دارد.



ما از اقوام لر هستیم شهرداری به درخواست‌ها و رفع مشکلات اهالی این محله رسیدگی نمی‌کند و ابتدایی‌ترین خدمات را در اختیار مردم این محله نمی‌گذارد و از این مسئله شاکمی هستند.» او درباره اینکه آبیاری به درختان در ادامه نهر جامی به خوبی انجام نمی‌شود، می‌گوید: «خودم به شهرداری رفتم و این موضوع را اطلاع دادم و هفته‌ای دوبار این درختان را آبیاری می‌کنم. اهالی محله چهار درخواست کلی تعریض خیابان جامی، واردشدن ادامه خیابان آیت‌الله زاهدی به جامی و اتصال به خیابان فروغی و تکلیف گلگاه و پارک فردوس را از شهردار اصفهان داشته‌اند. احداث فرهنگ‌سرا و سالن چندمنظوره نیز از نیازهای اصلی محله جامی است و در حال حاضر در زیر ساختمان مسجد محل سالن کشتی و سالن زورخانه برای ورزش نوجوانان وجود دارد و خانم‌های محل هم در این سالن ورزش می‌کنند.» یکی از باننشستگان ساکن خیابان جامی از ضروری بودن پاک‌سازی و لایروبی مادی‌ها و از بین بردن موش‌های مزاحم محله صحبت کرده و می‌گوید: «نبود فرهنگ‌سرا، کتابخانه، مجموعه ورزشی، مرکز خیریه و فضای سبز در این محله احساس می‌شود و باید شهرداری فضای مناسبی را برای ساخت و تأمین این نوع نیازهای اهالی محله فراهم کند.»

او تأکید می‌کند: «رسیدگی به وضعیت خانه‌های قدیمی متروکه و بدون سکنه در این محل ضروری است؛ چون علاوه بر اینکه باعث زشتی ظاهری می‌شود، محلی برای فعالیت‌های نامناسب یا نگهداری حیوانات یا تولید موش شده است.» خانم جوانی از اهالی محله گلایه‌مند است که چرا گشت نیروی انتظامی برای ایجاد امنیت بیشتر در محله افزایش پیدا نمی‌کند. او می‌گوید: «حضور نیروی انتظامی به خصوص در پارک فردوس، برای ایجاد امنیت ضروری است. توجه و رسیدگی و تعیین تکلیف زمین بایر کنار پارک فردوس، توسعه فضای سبز

اقدام به احداث یک بهداری در مابقی زمین این حمام می‌کند.»
شیرانی درخصوص مشکلات تردد در خیابان جامی با تخریب حمام در آینده تصریح می‌کند: «در حال حاضر تردد خودروها و رفت‌وآمد مردم در این محله خیلی مشکل است و اگر تخریب حمام انجام شود، تردد خودروها و مردم در این خیابان به‌طورکامل قفل می‌شود. با بازگشایی مدارس و در طول سال تحصیلی و تردد دانش‌آموزان در یک مدرسه دخترانه هنگام ظهر این خیابان به‌طور کل بسته می‌شود و رفت‌وآمد خیلی از مردم مشکل‌ساز است. برای حل این مشکل جلسه‌هایی با شهردار اصفهان و اعضای شورای اسلامی شهر اصفهان در مرکز امیرقلی امینی در خیابان کاشانی داشته‌ایم که در این زمینه رفع مشکل قول‌های پیگیری به اهالی محله را داده‌اند؛ اما هنوز اجرایی نشده و هیچ اتفاق مثبتی در این زمینه نیفتاده است.»

طرح زمین مانده تعریض خیابان جامی

او درباره اینکه همه مشکلات و موارد مطرح شده اهالی محله قانونی، منطقی و مستند است، تأکید می‌کند: «باوجود پیگیری انجام شده در این زمینه هنوز نتیجه‌ای حاصل نشده است. آقای بکتاشیان، شهردار اسبق منطقه، در مسجد محله به اهالی محله قول دادند که تا پایان ۱۴۰۱ ادامه خیابان آیت‌الله زاهدی وارد جامی شود و تا پایان سال ۱۴۰۲ به خیابان فروغی متصل شود و در این خیابان قول دادند؛ اما متأسفانه این قول‌ها تاکنون اجرایی نشده است و عملی نشدن آن‌ها تبعات خوبی ندارد.»

شیرانی درباره اینکه تعدادی از این طرح‌ها برای تعریض و بازسازی خیابان مربوط به طرح‌های مصوب قبل از انقلاب است، خاطر نشان می‌کند: «تعریض خیابان پنج رمضان، ادامه خیابان آیت‌الله زاهدی و تعریض خیابان جامی مربوط به قبل از انقلاب است. مشکلات این محل جدید نیست و اهالی هم معتقدند به دلیل اینکه

محله جامی از محله‌های منطقه یک شهرداری اصفهان است. نام این محله از اسم جامی، شاعر و دانشمند مشهور قرن نهم هجری گرفته شده است. این محله از شمال به خیابان فروغی، از غرب به خیابان پنج رمضان، از شرق به خیابان چهارباغ پایین و از جنوب به خیابان جامی محدود می‌شود. گذر چندساعته در خیابان جامی و گفت‌وگو با اهالی محله نیازهای واقعی مردم این محل و درخواست‌های آن‌ها از شهرداری اصفهان برای دریافت خدمات را نمایان می‌کند؛ درخواست‌هایی که به گفته اهالی تاکنون اجرایی نشده و همچنان معلق مانده است.

تعریض خیابان جامی، واردشدن ادامه خیابان آیت‌الله زاهدی به جامی و اتصال به خیابان فروغی و تکلیف گلگاه و پارک فردوس از مهم‌ترین مطالبه‌های مردمی اهالی خیابان جامی از مسئولان شهرداری اصفهان است.

در گذر به خیابان جامی حمام قدیمی محله را می‌بینیم که تخریب این حمام به منظور تعریض خیابان جامی باید اجرایی شود و به گفته مردم محله هنوز اقدامی در این زمینه اعمال نشده است. استاد جلیل شیرانی، از اهالی محله، درباره این حمام قدیمی می‌گوید: «سقف حمام قدیمی محله جامی قبلاً فروریخت و دوباره بازسازی شد. این حمام مطابق قوانین شهرداری برای تعریض خیابان باید تخریب شود. آقای رضی‌زاده، شهردار منطقه، به محله سرزده‌اند و اعضای شورای اسلامی شهر اصفهان هم از این حمام قدیمی بازدید داشته‌اند و برای تخریب این حمام در محله به منظور تعریض خیابان جامی جلسه‌هایی که برگزار شده به توافق نهایی نزدیک شدند.»

او ادامه می‌دهد: «این حمام قریب به هزارمتر است و از این مساحت حدود ۳۹۰ متر آن برای تعریض خیابان خواهد بود و تصمیم اصلی تخریب کل این حمام است که توافقی‌های لازم در این زمینه انجام شده و در آینده شهرداری

شورای گره‌گشای جامی

شورای راهبردی محله جامی می‌تواند الگوی دیگر محله‌های اصفهان شود



«جامی» از معدود محله‌هایی است که جمعی از دلسوزانش برای پیگیری مشکلات و برای رتق وفتق امور مردم محل، شورایی تشکیل داده‌اند که شورای راهبردی نام دارد.

در تعریف دقیق این شورا آمده است: شورای راهبردی منطقه جامی در راستای مدیریت محله محور و به منظور سامان‌دهی منطقه، پیگیری مطالبه‌های محلی و توسعه‌های عمرانی، فرهنگی، آموزشی، همچنین کمک به افشار آسیب‌پذیر و بهبود محیط زیست و ارتقای امنیت با دیدگاه فراگیر و همه‌جانبه تشکیل شده است.

مجتبی شیرانی بیدآبادی، رئیس شورای راهبردی منطقه جامی، با اشاره به اینکه شورا با همت و پیگیری بزرگان و معتمدان منطقه جامی در مرداد ۱۴۰۱ تشکیل شده و اساسنامه آن به تصویب هیئت مؤسس رسیده است، اضافه می‌کند: «اعضای این شورا از مسئولان سابق شهر اصفهان بوده‌اند که در این منطقه ساکن هستند و دوران بازنشستگی خود را فی سبیل‌الله به خدمت به شهر، منطقه و محله خود اختصاص داده‌اند.»

بنا به گفته شیرانی، شورای راهبردی محله جامی بر اساس نیازسنجی‌های انجام‌شده و مشکلات محله، ۱۱ کارگروه با عناوین عمران، فرهنگی، آموزشی، مشاور حقوقی، مشاور روان‌شناسی، خیریه، قرض‌الحسنه، ورزش و سلامت، ارتقای امنیت، محیط‌زیست و درمان اعتیاد تعریف کرده است که هرکدام در حوزه تخصصی خود فعالیت می‌کنند.

شیرانی ادامه می‌دهد: «در حوزه عمران، ارتباطات مکرر با شهردار محترم اصفهان

شورای راهبردی
محله جامی،
شامل ۱۱ کارگروه
با عناوین
عمران، فرهنگی،
آموزشی، مشاور
حقوقی، مشاور
روان‌شناسی،
خیریه،
قرض‌الحسنه،
ورزش و سلامت،
ارتقای امنیت،
محیط‌زیست و
درمان اعتیاد
است

محلی گفت‌وگوهایی انجام داده و درصد جمع خیریه‌های کوچک و تشکیل یک خیریه بزرگ و ثبت رسمی و قانونی آن است.»

شیرانی در ادامه تأکید می‌کند: «این شورا در بیانیه مأموریت و چشم‌انداز خود برای افق ۱۴۰۸ در نظر دارد با استفاده از ظرفیت‌های موجود در شهر اصفهان و با کمک معتمدان و خیران محلی، منطقه جامی را در جایگاه نخست و پیش‌تاز در توسعه همه‌جانبه شهری و فرهنگی و آموزشی و اجتماعی قرار دهد.»

انگلیسی و ریاضی و... به صورت رایگان و با استفاده از استادان محلی اقدام شده است، می‌گوید: «در حوزه مشاوره و روان‌شناسی، دوره آموزش خانواده به صورت کارگاه به مدت چهار روز در یکی از مدارس منطقه جامی برگزار شد که مورد توجه خانواده‌ها قرار گرفت؛ در حوزه ورزش هم به برقراری ورزش بانوان در یکی از بوستان‌های محله اقدام شده است؛ همچنین به راه‌اندازی باشگاه آموزشی ورزش کشتی و ورزش باستانی در یکی از مساجد محل اقدام شده است. این شورا با خیریه‌های

و شهردار منطقه یک برقرار شده و رسیدگی به این منطقه با توجه به محرومیت‌های زیادی که از قبل وجود داشته، درخواست شده است.»

در حوزه فرهنگی این شورا اقدام به تأسیس انجمن ادبی جامی کرده و چهارشنبه هرفته این انجمن با حضور شعرای بزرگ و سرشناس شهر اصفهان در مسجد میرزا جلال واقع در خیابان جامی شرقی، پانچار، کوچه ۳۸ برگزار می‌شود.

او با اشاره به اینکه در حوزه آموزشی به برقراری کلاس‌های متعدد از جمله زبان

گنجینه‌های گورها

نگاهی به آرامستان‌های تاریخی محله جامی



سمت جامی روبه‌روی کوچه سیاهی و به نام گورستان قبله دعا وجود داشته که چند روحانی بزرگ در آن مدفون بودند و امروز از آن قبرستان تنها یک قبرستان خانوادگی باقی مانده است. در این آرامستان محصورشده چند عالم دفن شده‌اند. بالای این آرامستان نوشته شده «مقبره عالم ربانی مقدس» و چند قبر قدیمی در این آرامستان دیده می‌شود که قدمت زیادی دارد. علی شیرانی، یکی از قدیمی‌های محله جامی می‌گوید: «آقای زواره‌ای مربوط به سیصد سال پیش در این قبرستان مدفون شده است که عالم بزرگی بود. خود من ۴۰ سال پیش یک‌تکه سنگ در این قبرستان پیدا کردم که رویش نوشته بود «فاطمه

قبرستان‌های محلی در محله‌ها جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ به خصوص وقتی که عالم بزرگی در آن به خاک سپرده می‌شد. دودسته گورستان یا آرامستان در اصفهان وجود داشته است؛ آرامستان محلی و مرکزی و علاوه بر آن، آرامستان حاشیه‌ای. در دل محله جامی هم قطعه‌ای از یک قبرستان قدیمی به جا مانده است. این قبرستان بخشی از یک قبرستان بزرگ است. قبرستان بزرگی در اصفهان به نام قبرستان آب‌بخشان در محله جامی وجود داشته که وسعت قابل توجهی هم داشته است. آرامستان آب‌بخشان از میدان شهدا به سمت جامی بوده که یک گورستان وسیع بوده است. ادامه این آرامستان به

هم آنجا بود. قبر این عالم پشت مدرسه بود که وقتی مدرسه را می‌ساختند قبر این عالم را خراب کردند. کنار سید هم چند قبر بود که می‌گفتند چهل دختران که چهل دختر در گذشته‌های دور دفن شده‌اند.»

خانم بنت آقا اسماعیل". آقا مقدس که در این آرامستان خانوادگی مدفون است یکی از علما و پیش‌نمازهای محل بودند.» او در ادامه اضافه می‌کند: «مدرسه محله قبلا قبرستان بود و مقبره سید محمد مؤمن

خانه‌ای از چند دوره تاریخی

خانه انقلاب اسلامی و ولایت؛ موزه‌ای گران بها



منیره فهامی

این مکان ظرفیت زیادی برای جذب گردشگران داخلی و خارجی داشته و سند زنده تاریخی و درگاه آموزشی برای شهروندان است. وجود موزه عبرت‌ها در این مکان بیانگر تاریخ شفاهی انقلاب است و مخاطبان زیادی را به سمت خود جلب کرده است

هجری قمری است. محققان با بررسی این کتیبه‌ها متوجه شدند، این نوع کاشی‌کاری الهام‌بخش بسیاری از کاشی‌کاران اصفهان بوده است. یکی دیگر از بخش‌های قابل‌توجه این بنا، سرداب آن است که قبر شیخ نیز در آن قرار دارد و البته امروز اثر زیادی از آن باقی نمانده است. سقف آجری با حالت گنبدی‌شکل و دیوارهای کوتاه آن از زیبایی‌های این سرداب است. داخل این بنا بدون شک شما را به تحسین وامی‌دارد؛ گچ‌بری‌های زیبا به رنگ سفید و آبی که فضایی آرامش‌بخش به وجود آورده است. البته علاوه بر شیخ ابوسعود رازی، مدفن یکی دیگر از نامداران اصفهان به نام حافظ ابونعیم از مورخان و محدثان بزرگ نیز در این محل قرار دارد که متوفی سال ۴۳۰ هجری قمری است. پس از مرگ شیخ ابوسعود یک مجموعه شامل چهارسو، حمام و باغ بسیار بزرگی در کنار مزار او ساخته شد و به «درب شیخ» شهرت یافت. این مکان ظرفیت زیادی برای جذب گردشگران داخلی و خارجی داشته و سند زنده تاریخی و درگاه آموزشی برای شهروندان اصفهانی است. وجود موزه عبرت‌ها در این مکان بیانگر تاریخ شفاهی انقلاب است و مخاطبان زیادی را به سمت خود جلب کرده است. رویکرد فعلی این مکان انتقال تاریخ انقلاب اصفهان به نسل جوان و گفتمان‌سازی در انقلاب اسلامی است.

شماره ۲۱۹ در فهرست آثار ملی ثبت شده است. شیخ ابوسعود در ری متولد شد و جهت اخذ حدیث به مصر، دمشق، کوفه، بغداد، جزیره، شان، یمن و اصفهان سفر کرد. او معاصر احمد بن حنبل بوده و نزد او احترام بسیار داشته است. او سرانجام در اصفهان ساکن شده و به تربیت شاگردان و نقل حدیث پرداخت و در شعبان سال ۲۵۸ قمری وفات یافت. قاضی ابراهیم بن احمد خطابی بر او نماز گزارد و محمدبن عاصم او را غسل داد. این بقعه در قدیم به عنوان قبرستان عمومی اصفهان کاربرد داشته است و مورد توجه خاص مردم اصفهان بوده و مردم نذورات بسیاری در این مکان خرج می‌کرده‌اند. طبق برخی نوشته‌ها، در دوران صفویه در حدود سال ۱۲۵۰ قمری به دستور علامه سیدصدرالدین محمد عاملی به اتهام شیعه‌نبودن و صوفی‌بودن شیخ ابوسعود، قبرش را خراب می‌کنند؛ اما بقعه تاکنون باقی مانده و سر در زیبا و مجلل آن از آثار باستانی اصفهان است. این بنا معماری، خطاطی و هنر دوران آق‌قویونلوها را نشان می‌دهد و شامل کتیبه‌ای است که با کاشی مینایی تزئین شده و از شکوه و زیبایی بقعه سخن می‌گوید. کتیبه مذکور با زمینه آبی در دو سطر و به خط ثلث نوشته شده است. کتاب این کتیبه کمال‌الدین بن شهاب یزدی بوده و تاریخ کتابت آن ۸۹۵

بناهای معروف در دوره تیموریان است، در این مکان قرار دارد که به گفته برخی، این خانه منزل شیخ ابوسعود نیز بوده است و برخی آن را قبرستانی به نام «مردبان» ذکر می‌کنند که وقتی شیخ از دنیا می‌رود در همین قبرستان به خاک سپرده می‌شود. شیخ ابوسعود احمد ابن فرات رازی، از محدثین و دانشمندان بزرگ قرن سوم هجری و از پایه‌گذاران تشیع در اصفهان بوده است. او در محلی که امروز بقعه‌اش قرار دارد، به ارشاد و هدایت مردم پرداخته است. در دوران سلطان یعقوب آق‌قویونلو، بر آرامگاه او، بنای زیبا و مجللی ساخته شد. این بقعه تاریخی در سال ۱۳۱۳ به

از چهارباغ پایین که وارد خیابان جامی شویم، ابتدای خیابان سنگ‌فرش شده و این امر، نوعی یادآوری برای تاریخی‌بودن این محله است؛ یادآور روزهای پرشور و هیجان قبل از پیروزی انقلاب و اولین حکومت نظامی و ماجرای تحصن منزل آیت‌الله خامنه‌ای. نرسیده به محل منزل او و روبه‌روی آن، مکانی وجود دارد به نام خانه انقلاب اسلامی و ولایت که موزه‌ای گران‌بها در ابتدای خیابان جامی است. این خانه در بهمن‌ماه ۱۳۹۰ بعد از بازسازی و مرمت، با این عنوان به بهره‌برداری رسید. عمارتی که به نام «خانقاه شیخ ابوسعود رازی» یا بقعه «موسعودیه» نام دارد و از





زهرا سادات کاظمی

مرادعلی شیرانی،
کشتی‌گیر
فرنگی‌کار محله
جامی، سابقه
حضور در بازی‌های
المپیک تابستانی
۱۹۷۶ کشتی
فرنگی و مدال
برنز مسابقات
قهرمانی جهان
۱۹۷۷ در وزن
۵۲ کیلوگرم را در
کارنامه خود دارد

جام قهرمانی در دست قهرمان جامی

گفت‌وگو با مرادعلی شیرانی، ورزشکار و جانباز محله جامی

شبانه فروغ ته کوچه سینما چهارباغ، کلاس هشتم را رفتم آنجا. من شاگرد قصابی بودم و توی مدرسه شبانه کنار آدم‌های باکلاس و وضع خوب درس می‌خواندم.»
وقتی مرادعلی جمله «من شیطنت زیادی داشتم در بچگی. آدم‌های پرشیطنت و پرجنب‌وجوش آینده بهتری دارند؛ اما این شیطنت باید رهبری شود. خداوند مرا و شیطنت من را رهبری کرد به سمت نور و سالم‌زندگی کردن» را گفت، به خوبی می‌شد عمق اعتقاداتش را فهمید. مرادعلی روزها پای دکان قصابی پدر شاگردی می‌کرد. مدرسه شبانه درس می‌خواند و تمرین کشتی هم می‌رفت. خاطره‌های دوران کودکی و سختی‌هایش را که با لباس قصابی می‌نشسته سر کلاس درس، مرور می‌کند و خنده از لب‌هایش نمی‌رود. معتقد است خداوند بخواهد مسیر را عوض کند، خوب بلد است.



توی باغ‌تختی. توی خانه‌کشتی شاگرد ذاکری کشتی‌گیر که قهرمان آسیا شد، بود. این پسر بچه وقتی دید من این قدر فعالم، من را برد کشتی. خیلی کوچک بودم. هیکل کوچک و سن کمی داشتم. آن روزها لباسی مناسب کشتی نبود. بدون لباس و کفش می‌رفتم تمرین. همان شب اول وقتی رفتم روی تشک، در چشم مری جلوه کردم. در میان ۶۰ شاگرد، ذاکری به شاگرد مباشر دستور داد با من کشتی بگیرد. آن شب می‌خواست تکنیک فن تند را یاد بدهد. به خواست خدا من آن شب جلوه کردم و شاگردی که خواست به من فن بزند، خودش مغلوب شد و من ضربه‌فنی‌اش کردم و ورزش من شروع شد. همین روند ادامه داشت تا اینکه در ۱۷سالگی کشتی‌گیر المپیک را ضربه‌فنی کردم و عضو تیم ملی شدم. عجیب اینکه پسری که مرا به کشتی معرفی کرد، یک ماه بعد فوت کرد. انگار قسمت بود مرا معرفی کند و بمیرد.»

یکی از عکس‌های دوران نوجوانی‌اش را نشانم می‌دهد: یک کشتی‌گیر ریزنقش با دوینده قرمز که کسی فکرش را نمی‌کرد، بتواند قهرمان المپیک را ضربه‌فنی کند. «بآنکه مدرسه شبانه می‌رفتم، وقتی کلاس نهم بودم، رزرو تیم ملی شدم. حضور من در مدرسه نمونه در زندگی‌ام مؤثر بود؛ اما عموهایم نگذاشتند و رفتم مدرسه شبانه؛

آزادسازی خرمشهر به درجه رفیع جانبازی نائل می‌شود. بعد از جانبازی، مدتی رئیس فدراسیون کشتی و فدراسیون ورزش کارگری بوده است.

بعد از گشت‌وگذار بسیار، خانه‌اش را پیدا کردم. برای پیدا کردن قهرمان کشتی‌گیر محله جامی یک هفته‌ای تلاش کردم؛ یک آپارتمان ساده با یک سالن پذیرایی کوچک که تخت مرادعلی در گوشه‌اش جا خوش کرده بود. احوالپرسی گرمی کرد و لب‌خند هدیه داد. حال خوب و لب‌خندانش دلم را به یک مصاحبه خوب خوش کرد. ضبط‌صوت را که روشن کردم، گفت: «من تند حرف می‌زنم. اگر بخشی از حرف‌هایم را نفهمیدی، بگو دوباره بگویم.» خاطره‌ای از یک مستندساز تعریف کرد که با او بر سر لهجه و تند حرف زدنش جدل می‌کرده و برای پیاده‌کردن حرف‌های مرادعلی، در دسر داشته است. می‌گفت و می‌خندید. همان‌طور که نشسته بود روی تخت، کمی پاهای بی‌جان‌ش را حرکت داد و جابه‌جا شد. چشمش را دوخت به مدالی‌هایی که از دوران کشتی برایش باقی مانده بود؛ از دوران المپیک و مسابقات جهانی.

«وقتی بچه بودم، در مدرسه همه را می‌زدم زمین. پشتک‌وارو می‌زدم. کلا بچه شیطونی بودم. یکی از هم‌کلاسی‌ها می‌رفت کشتی

محله ما فقیرنشین بود. آسفالت نداشت و خانه‌های کوچکی داشت. دبستان محل تحصیلم بعد از مسجد پاچنار کنار قبرستان و مرده‌شورخانه محله بود. شش سال اول را در آن مدرسه بودم و بعد به دبیرستان نمونه رفتم. کشتی را از دبیرستان نمونه شروع کردم. بعد از آن، عموهایم اجازه ندادند به مدرسه بروم. گفتند باید شاگرد قصابی پدرم بشوم؛ مادرم اما راضی نبود درس نخوانم. گفت باید بروم مدرسه شبانه. مغازه پدرم شش متر بود و توی کوچه شاطرباشی نزدیک خانه شهید حسین خرازی بود. با حسین رفیق بودم. حالا به وقتش برایت تعریف می‌کنم؛ اما بگذار بگویم چرا کشتی‌گیر شدم...»
از نخبگان ورزشی و ایثارگران محله جامی است؛ متولد ۳۰ اسفند ۱۳۳۳. در دو میدان مدال افتخار دارد: تشک کشتی و میدان دفاع از میهن و ایثار جان. جانباز ۷۰ درصد است و حالا، در یک آپارتمان کوچک در دل محله جامی، روزگار می‌گذراند.

مرادعلی شیرانی، کشتی‌گیر فرنگی‌کار محله جامی، سابقه حضور در بازی‌های المپیک تابستانی ۱۹۷۶ در وزن ۵۲ کیلوگرم کشتی فرنگی و مدال برنز مسابقات قهرمانی کشتی جهان ۱۹۷۷ در وزن ۵۲ کیلوگرم فرنگی را در کارنامه خود دارد. وقتی در اوج آمادگی برای مسابقات جهانی بوده، راهی جبهه‌ها می‌شود و در عملیات الی بیت‌المقدس و



کنیم و من این کار را کردم. به بچه ها گفتیم که آمده ایم اینجا و باید مبارزه کنیم. توی آلمان در مسابقات همه آمریکا را تشویق می کردند. جو سنگینی علیه ایران بود؛ اما من جلوی این کار را گرفتم و بعد از آنکه با آمریکا مسابقه دادیم و بردیم، همه چیز عوض شد.»

مصاحبه در میان خاطره های مرادعلی به گرمی پیش رفت. خنده های ملیح و گاهی بغض های این قهرمان محله جامی هم چاشنی کار شد. مرادعلی حالا سال هاست که فقط از کنار تشک کشتی می تواند کشتی را نگاه کند؛ اما گوش های شکسته اش همیشه گواه این قهرمانی خواهد بود. این قهرمان که سال ها تلاش کرد با عصا راه برود، این روزها دیگر توانش کم شده و ویلچر مهمان خانه اش شده است تا درد جانبازی بیشتر خودش را نشان دهد. مرادعلی از بی مهربی هایی که در حقش شده غمگین است و دلسرد. فیش حقوقی اش که حقوق مدیرکلی اش بوده، کفاف خرج های یک جانباز را نمی دهد. هرگز سمت بنیاد جانبازان نرفته و ترجیح داده است خودش هزینه هایش را تأمین کند. مرادعلی افتخار محله جامی است و اسطوره ای برای نسل های آینده این محله خواهد بود؛ اما کاش جای این اسطوره ها روی تخت های سفید نبود. کاش دیده می شدند و جایی برای دیده شدن وجود داشت.

پیدا کردیم. من کتاب خوان بودم. یک روز یک رمان ترکیه ای دست میثم دیدم. به او گفتم: "کتاب خوب بهت معرفی می کنم." اهل کهنوج کرمان بود و روابطمان خاص شد. اعلامیه های امام را داخل پادگان پخش می کرد و حکم اعدامش آمده بود. اگر انقلاب نشده بود، حتما اعدام می شد. وقتی مجروح شدم در خرمشهر ۲۰ روز آنجا بودم. میثم به سفارش مادر آمده بود جبهه تا از من سراغی بگیرد. در آن منطقه بر اثر حمله هوایی در منطقه خرمشهر به شهادت رسید.»

«حضور من در المپیک و جبهه چندان مهم نیست؛ خرازی و میثم مهم بودند.» مرادعلی این جمله را می گوید و بغض راه گلویش را می بندد. مدتی مکث می کند. یادآوری زمانی که با بهترین دوستان طی شده بود و حالا فقط خاطره شده دلش را می لرزاند. میثم و محبت هایش هنوز برایش پررنگ بود و این دلاورکرمانی را به خوبی و نیکی به یاد داشت. مرادعلی بعد از جنگ رئیس هیئت کشتی ایران می شود و از آن دوران هم خاطره هایی را مرور می کند. «وقتی رئیس هیئت کشتی بودم، برای مسابقات جهانی رفتیم. کشتی با آمریکا ممنوع بود. من خط شکنی بزرگی کردم و این ممنوعیت را شکستم و به خاطرش برکنار شدم. آن زمان ها سیاست امور خارجه این بود که با آمریکا نباید مبارزه

قدیمی داشت، در محله پاچنار محلی برای تجمع های انقلابی بود. مبارزات انقلابی هم یک حرکت عمومی بود. بچه ها می آمدند خانه ما شب ها جلسه داشتند؛ در زمان جنگ هم، خانه مان محلی برای کمک به جنگ بود. با شهید خرازی رفاقت داشتیم. مادرم خیلی رفاقت را دوست داشت. سال ۶۱ قبل از عملیات آزادسازی خرمشهر، خرازی را توی خط دیدم. نمی دانستم که فرمانده تیپ است. از من پرسید: "مرادعلی برای چی آمده ای جنگ؟" گفتم: "آمدم که شرکت کنم و نقشی داشته باشم. وظیفه دانستم." اما نمی دانستم که فرمانده تیپ است. به او گفتم: "تو فرمانده گروهانی؟" گفت: "نه، کمی بالاتر." ولی نگفت که فرمانده تیپ است. بعد که رفت، فهمیدم.»

عکس هایش کنار شهید خرازی و سایر فرماندهان اصفهان را نشانم می دهد که نشان از قربانتش با این فرماندهان دارد. مرادعلی شیرانی دفعه سوم حضور در جبهه در شب عملیات فتح خرمشهر مجروح می شود. رفاقتش با فرماندهان جنگ به شهید خرازی خلاصه نمی شود. در خاطره هایش به رفاقت نزدیکش با محمد افغان معروف به میثم که فرمانده سپاه منطقه شش کشوری بود و اهل کرمان، اشاره می کند. «با میثم بعد از انقلاب و جنگ آشنا شدم. در ورزش من را می شناخت. ارتباط خانوادگی

و نوجوانان محله رخ می دهد. بچه های هم رده اش انگیزه پیدا می کنند و هرکس به فراخور استعدادش راه پیشرفت را طی می کند.

«بچه های محله جامی استعدادشان بالا بود. دکتر غلامرضا شیرانی که استاد دانشگاه تهران بود و یک دکتر شیرانی دیگر جراح معروف در مغز و اعصاب از بچه های محله و هم دوره ای ما بودند. محله از همه لحاظ رشد کرد. بسیاری از بچه ها تحصیلات عالی پیدا کردند. رفتند کشورهای مختلف و با تحصیلات عالی برگشتند. علاقه مند به کشتی هم زیاد شد. کشتی گرفتن من باعث شد خیلی ها به سمت کشتی بیایند. در خانواده خودم دو برادر عضو تیم ملی دارم؛ اما بیشتر بچه های محله افتادند به درس خواندن و قهرمانی من باعث شد بچه ها برای درس خواندن انگیزه پیدا کنند.»

هنوز بالاترین مدال اصفهان برای کشتی فرنگی متعلق به مرادعلی شیرانی است. او سال ها رئیس فدراسیون کشتی بوده و معتقد است: «ورزش را باید منطقه ای کنیم. در ایران پنج شهر برای کشتی بسیار عالی است و بعضی شهرها برای پرتاب دیسک و ورزش های دیگر مناسب است. باید دید اصفهان برای چه ورزشی مناسب است.» مرادعلی قهرمان تشک کشتی فقط نبود. او وقتی دانشجوی بود، وارد مبارزه های انقلابی شد. «خانه صدهفتادمتری ما که دالانی

بیش از ۲۰ سال است منتظر شهرداری هستیم!

پای خاطره ها و گلایه های شیرانی های محله پاچنار



«زمانی که نادرشاه از جنگ هندوستان برمی گشت، به دلیل اینکه احساس خطر می کرد و می خواست قوم بختیاری کنار هم نباشند، هر کدام از آن ها را در شهرهای مختلف اسکان داد و شیرانی ها در این محله سکنا گزیدند و پاچنار شد محله اجدادی ما؛ این ها گزیده ای از سخنان مصطفی شیرانی، پیرمرد هشتادساله محله پاچنار است. او که نیاکانش نیز در این محله زندگی می کردند، هنوز که هنوز است دل در گرو این محله دارد و دل بستگی خاصی به آن نشان می دهد. جوی خشکیده و فضای دل نشین محله پاچنار آن قدر جذابیت دارد که هم محلی ها در کنار آن جمع شوند و با یکدیگر درددل کنند. شیرانی، یکی از معتمدان و قدیمی های محله که بازنشسته دانشگاه علوم پزشکی است، در کنار این جوی روی صندلی نشسته است. او ما را می برد به گذشته هایی دور؛ آنجا که محله پاچنار باصفا تر بوده است: «نیاکان من در این محله زندگی می کردند. جدم و پدر و مادرم به این محله علقه ای خاص داشتند؛ تا آنجا که من نیز از شهروندان این محله شدم. در قدیم اینجا اغلب مردان شغل کشاورزی داشتند و مادی این محله به نام «مادی بیادآباد» همیشه پر آب بود. اغلب مردم به دلیل صفای این مادی از محله های دیگر به اینجا می آمدند.» پاچنار که یکی از محله های قدیمی منطقه یک اصفهان است، قدمتی دیرینه دارد. یک خانه قدیمی از زمان پهلوی نیز در این محله وجود دارد. شیرانی

شیرانی اما حالا گله دارد از شهرداری که پس از نیم قرن هنوز نتوانسته است برای کاهش بار ترافیکی مسجد سید به این سمت یک خیابان احداث کند. او در این خصوص بیان می کند: «یادم هست هشت ساله بودم که شهرداری در این محله یک پرچم نصب کرد و قرار شد اینجا خیابان شود؛ اما هنوز شهرداری به قول خود عمل نکرده است. قرار بود یک خیابان از مسجد سید به سمت خیابان فروغی احداث کنند؛ چون تمام بار ترافیکی خیابان کاشانی، جامی و مسجد سید بر دوش این محله است. اگر این خیابان را تعریض کنند، از بار ترافیکی مسجد سید کاسته می شود. شهرداری چند سال است وعده می دهد؛ اما عمل نمی کند. ۲۰ سال پیش قرار بود این خیابان را تعریض کنند؛ اما تاکنون هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است. انگار شهرداری نمی خواهد برای این محله کاری انجام دهد. خیابان زاهد هم باید به خیابان علاقه مندان وصل شود که این گونه نشده است. محله الیادان در منطقه یک خارج از اصفهان بود؛ اما هم اکنون آباد شده است؛ اما از اینجا تا میدان امام حسین (ع) ۱۰ دقیقه راه است. اینجا محله مرکزی شهر اصفهان است. آیا رواست که این گونه باشد؟ اینجا از لحاظ بهداشت محیطی هم وضعیت مساعدی ندارد و شهرداری باید موضوعات شهروندی را به شهروندان آموزش دهد تا این محله از لحاظ بهداشتی کیفیت مطلوبی پیدا کند.»

و در این خصوص تصریح می کند: «از اینجا تا نازوان باغ بود و جوی آب که به دنبال آن آبادانی محله رقم می خورد. این جوی ها در محله ها بسیار وسیع بود.» به نظر می رسد نام خانوادگی همه افراد این محل شیرانی باشد؛ چون با هرکسی که صحبت می کنی خود را شیرانی معرفی می کند. حالا معتمد محل در این باره می گوید: «اکثریت افراد این محل لر و شیرانی هستند؛ اما برخی از آن ها چندسالی است که از این محله رفته اند. برخی از زنان این محله در گذشته قالی بافی می کردند. برخی از خانواده ها هم باغ و دام داشتند و شیرهای دام را می فروختند. شاید به این دلیل است که نام خانوادگی آن ها شیرانی شده است.»

می گوید: «در گذشته خیابان بیدآبادی وجود نداشت و تنها یک کوچه بود؛ اما بعدها به نام محله پاچنار بیدآباد و محله لرها نام گذاری شد. در گذشته مسجد قدیمی طاق و چشمه ای و حمامی قدیمی نیز در این محله وجود داشت. حمام محله در سال ۱۳۵۰ بازسازی شد. این حمام ۱۵ سال است که فعال نیست و قرار است شهرداری با مالک آن صحبت کند تا کاربری آن را تغییر دهند.»

کاهش بار ترافیکی مسجد سید با تعریض خیابان

وجود جوی های روان سبب آبادی محله بود؛ این نکته ای است که شیرانی به آن اذعان دارد



زهره فندھاری



زهره قندهاری

صبح‌ها پدران
سعدی و حافظ
می‌خواندند
و ظهرها
شاهنامه.
این شد که
پسرهای محله
جامی اغلب
شاعری می‌کنند
و «صحت و
سخا» می‌شوند

پدران شاهنامه خوان، پسران شاعر

انجمن ادبی جامی همچنان گرم و گیرا و پابرجاست

استاد گلشیری که تحولی در داستان‌نویسی ایجاد و سبک رئالیسم را در ادبیات ایران وارد کرد و شعری بسیار بزرگی همچون استاد صحت، استاد هژبری، استاد صادق، استاد نواب و استاد واثق که پدر بنده بودند در این محله ساکن بودند. مرحوم استاد سخای یکی از شاعران معروف این محله است. در این محله کتابی درباره رشادت‌های بیدآبادی‌ها منتشر شده که کتاب مفصلی است. اغلب مردم این محله، نویسنده و شاعر هستند. «شیرانی ادامه می‌دهد: «به علت اینکه جامی یکی از شاعران بزرگ بوده است، نام این انجمن را جامی گذاشتیم. در این انجمن ۳۰ عضو دائم وجود دارد؛ اما مردم محل نیز در این انجمن شرکت می‌کنند. هدف ما این بوده که در این محله هسته‌های فرهنگی و آلمان شهر ایجاد کنیم و شاهنامه خوانی و شعرخوانی را رواج دهیم. شعر نقطه قوت ایرانی هاست. چینی‌ها و ویتنامی‌ها با ورزش فرهنگ ایجاد می‌کنند؛ اما ما هنوز نتوانسته‌ایم با ادبیات فارسی و عرفان فرهنگ ایجاد کنیم و این نقطه ضعف ماست.»

هر خانواده یک شاعر دارد

در ادامه به سراغ علی شیرانی بیدآبادی، متخصص به صحت می‌رویم. استاد صحت دایی آقای فرود و مدیر انجمن ادبی صائب اصفهانی است. او ۷۰ سال است شاعری را پیشه خود ساخته و در انجمن جامی هم اشعار شاعران را نقد می‌کند. استاد صحت درباره کتاب هایش می‌گوید: «کتاب "زند رود غزل" با ۲۴ هزار بیت جدیداً منتشر شده و کتاب دیگری با حدود ۲۰ هزار بیت در حال چاپ است. کتاب دیگری با حدود ۲۰۰ غزل هم آماده چاپ دارم. خوشبختانه اغلب نسل جدید به شعر و شاعری علاقه‌مند هستند.» او ادامه می‌دهد: «مرحوم استاد سالم، پدر آقای فرود هستند و من در شعر هرچه دارم از آن مرحوم دارم. اساتید دیگری همچون استاد کریم هژبری متخصص به پیام، مرحوم استاد سخا، استاد نواب، استاد صالح، استاد رهرو، استاد عاصی و استاد عاصم از دیگر اساتید برجسته شعر در این محله هستند. آن‌گونه که شیرانی می‌گوید، در این محله هر خانواده یک شاعر دارد. در گذشته پدربزرگ‌ها به خانه یکدیگر می‌رفتند و شاهنامه می‌خواندند و شاید به همین دلیل است که اغلب بچه‌های محله شاعر شدند. نوجوانانی که اولین شعرهایشان را در انجمن می‌خوانند، به آن‌ها کتاب هدیه می‌دهم.»



که دبیر انجمن ادبی جامی، دبیر انجمن ادبی خانه هنرمندان، دبیر انجمن ادبی استاد صغیر اصفهانی و حافظ هستم. حدود ۳۰ سال است شعر می‌گویم.» شیرانی به واسطه پدرش از بدو تولد با شاهنامه و حافظ آشنا شده است: «من کودک بودم. پدرم شاهنامه و حافظ می‌خواند و من تحت تأثیر قرار گرفتم. جوان که بودم برای خدمت نظام وظیفه به تهران رفتم و با سعید بیابانکی حشونشر پیدا کردم و او الگویی برای شاعری من شد.» او حالا گریزی می‌زند به تاریخچه محله جامی: «تاریخچه احداث محله پدران مادر جنگ از نادرشاه افشار حمایت کردند و در بیرون راندن نیروهای خارجی از ایران دخیل بودند. طایفه شیرانی‌ها در دنیا زیاد هستند. در حال حاضر یک طایفه شیرانی هم در هند داریم. نادرشاه ما را به اینجا آورد. اینجا قریه بوده است.»

در قولنامه‌ها و کاغذهای قدیمی که پدران ما دارند به اینجا قریه بیدآباد می‌گفتند و هنوز که هنوز است بسیاری از مردم اینجا را به عنوان قریه می‌شناسند؛ اما بعدها اینجا مرکز شهر شد. برخی از بزرگان اصفهان در این محله مستقر شدند. در حال حاضر شاهنامه خوان‌های بسیار خوبی در این محل وجود دارد. همچنین هفت عالم ربانی با پسوند بیدآبادی در این محله ساکن بودند که یکی از آن‌ها آقامحمد بیدآبادی است. استاد جمالزاده، پسر جمال‌الدین واعظ اصفهانی، یکی از بزرگان مشروطه از همین محله بوده است.

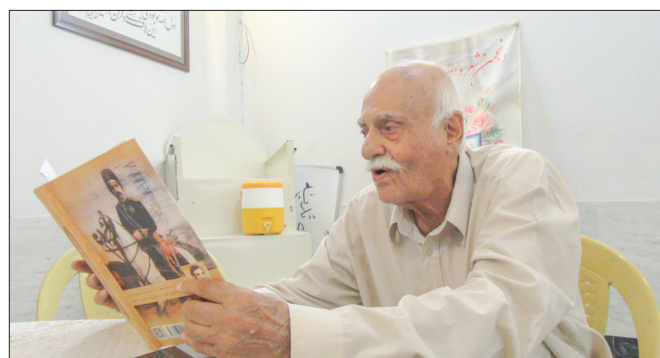
چهارشنبه از خیابان جی برای شرکت در این انجمن می‌آیند و اشعار حافظ و سعدی را برای حضاران می‌خوانند. استاد صحت پشت یک میز مستطیلی فلزی قدیمی نشسته بود و فضای دورتادور اتاق صندلی چیده شده بود و یک پستو داشت که منتهی می‌شد به اتاق پذیرایی. استاد صحت را از سال‌ها پیش و با ورود به انجمن صائب می‌شناختم؛ مردی فروتن که اشعار نغزی می‌سرود و به دلیل جذبه خاصی که داشت من و بقیه شاعران از او حساب می‌بردیم. در کنار او مرد جوان لاغراندازی نشسته بود. عینک فلزی‌اش را کشاند پایین بینی‌اش و به من خوش آمد گفت. پس از خوش‌آمدگویی استاد فرود به حضاران، استاد صحت با غزلی از شاعر بزرگ، جامی نامدار، سخنش را با غزلی شیرین از شاعر نامدار جامی آغاز کرد:

«دل‌تاکای درین کاخ مجازی

کنی مانند طفلان خاک‌بازی؟
تویی آن دست‌پرور مرغ گستاخ
که بودت آشیان بیرون ازین کاخ»
نورالدین عبدالرحمن جامی، بزرگ‌ترین و نامدارترین شاعر و عارف قرن نهم هجری قمری و از عالمان نحو، صرف و عروض است که در خانواده‌ای از عالمان خراسان زاده شد. پس از شعرخوانی شاعران بزرگ محله، با دبیر انجمن صحبت کردم.

حسین شیرانی بیدآبادی، متخصص به فرود، ۵۳ ساله و کارشناس ارشد علوم سیاسی و کارمند دانشگاه است. او می‌گوید: «افتخارم این است

صبح‌ها پدران سعدی و حافظ می‌خواندند و ظهرها شاهنامه. مادران هم با لالایی‌های حزن‌انگیز فرزندان را با دنیای شاعرانه آشنا می‌کردند. این شد که پسرهای محله جامی اغلب شاعری می‌کنند و «صحت و سخا» می‌شوند. گذری باریک انتهای خیابان جامی منتهی می‌شود به مسجد جلال‌الدین. قرار ما ساعت ۲۰ شب بود. وارد مسجد که شدم، چند کودک مشغول بازی بودند و تعدادی زن جوان و مرد سالخورده برای اقامه نماز جماعت آمده بودند. نماز که تمام شد، منتظر شدم تا شاعران از راه برسند و انجمن تشکیل شود. در این هنگام زنی که از همان ابتدا مرا می‌پایید گفت: «شما ساکن این محله نیستید. با کسی کار دارید؟» خندیدم و گفتم: «بله، برای حضور در انجمن ادبی جامی آمده‌ام.» زن گوشه چادرش را جلاند میان دندان‌هایش و گفت: «خانوم! آن‌ها آن طرف هستند. اتاقشان جداسه» و دست‌هایش را به سمت راست متمایل کرد. اتاقی درست مقابل جایی که نماز جماعت خواندیم محل برگزاری انجمن ادبی جامی بود. از پله‌ها بالا رفتم؛ چند مرد سالخورده را دیدم که روی صندلی‌های پلاستیکی در اتاقی گرم و روشن نشسته‌اند. روی بنری بزرگ، سال تأسیس انجمن ادبی جامی را زده بود: آذرماه ۱۴۰۱. با اینکه انجمن تازه‌تأسیس بود، شاعران از آن استقبال خوبی کرده بودند. شاعران محله‌های دیگر هم در این انجمن شرکت کرده بودند. جالب است دو کودک با پدربزرگشان هر



«جامی» جایگاه بزرگان ورزش است

حسین طلاکش، پیش‌کسوت باشگاه سپاهان، از خاطره‌هایش می‌گوید

مهناز احمدی

بازیکن سابق تیم سپاهان ضمن ابراز خرسندی از قدردانی و محبت مردم طی سال‌های متمادی اظهار می‌کند: «من در تیم سپاهان در دفاع چپ بازی می‌کردم و به تیم ملی نیز دعوت شدم؛ اما متأسفانه به علت بیماری بسیار سخت پدرم مسئولیت اداره زندگی مادر و خانواده را برعهده گرفتم و نتوانستم به علاقه و عشق خود که بازی در تیم ملی بود، بپردازم و سرانجام در ۱۳۷۴ مجبور به کناره‌گیری از ورزش فوتبال شدم.»

سپاهان از قوی‌ترین تیم‌های فوتبال کشور است

طلاکش ضمن بیان اینکه هنوز هم به صورت مداوم با بزرگان سابق تیم فوتبال اصفهان و تیم ملی دورهمی و نشست دارد، اذعان می‌کند: «تیم سپاهان بهترین تیم فوتبال کشور است و فرصت خوبی را برای جوانان فراهم می‌کند تا کسانی که واقعا استعداد دارند، بتوانند پیشرفت کنند.»

او می‌افزاید: «همه بازیکنان سپاهان بسیار خوب بازی می‌کنند و این تیم هنوز هم جزو مدعیان اصلی قهرمانی است.»

این بازیکن قدیمی فوتبال عنوان می‌کند: «هرچقدر به جوانان مستعد و باتکنیک بها داده شود، فوتبال کشور سریع‌تر پیشرفت خواهد کرد.»

طلاکش فوتبال اصفهان را فوتبالی برخوردار از فضای سالم برمی‌شمرد و می‌گوید: «امیدوارم فوتبال اصفهان همیشه در سطح اول فوتبال کشور باقی بماند و هرآنچه شایسته بازیکنان فوتبال تیم سپاهان است، توسط مسئولان برایشان فراهم شود.»

حسین طلاکش که حالا یک مغازه در خیابان جامی دارد، عصرها کنار هم‌تیمی‌ها و پیش‌کسوتان باشگاه سپاهان خاطره‌های دوران گذشته را مرور می‌کند، خاطره‌هایی که راوی قهرمانی و درخشش آن‌ها در تیم سپاهان است.



توان مالی؛ شرط ورود به تیم‌های مطرح فوتبال

این پیش‌کسوت قدیمی عضو تیم سپاهان بیان می‌کند: «بچه‌های قدیم در زمین‌های خاکی حتی گاهی بدون داشتن کفش مناسب، فوتبال تمرین می‌کردند و بزرگان عرصه فوتبال بچه‌ها را از همین زمین‌ها یا از تیم‌های مدارس گزینش و انتخاب می‌کردند و برای ورود به تیم‌های مطرح پرورش می‌دادند؛ اما اکنون گزینش از بین افرادی که در کلاس‌های خصوصی شرکت می‌کنند، صورت می‌گیرد و اگر خانواده‌ای توان مالی برای ثبت‌نام فرزند خود نداشته باشد، محروم می‌ماند.»

قدرشناسی مردم در خصوص پیش‌کسوتان فوتبال

او در ادامه می‌گوید: «در حال حاضر به اعضای تیم‌های فوتبال از لحاظ مالی رسیدگی زیادی می‌شود؛ اما در سال‌هایی که ما در تیم بازی می‌کردیم، همه وسایل موردنیاز خود، اعم از لباس یا کفش را خودمان باید تهیه می‌کردیم.»

حسین طلاکش از نوجوانی به تیم سپاهان وارد شد

او در دوران نوجوانی در ۱۳۵۵ یک روز همراه هم‌بازی‌های خود به ورزشگاه باغ‌همایون که محل تمرین نوجوانان باشگاه سپاهان بود، می‌رود و در مسابقه باشگاه سپاهان شرکت می‌کند و توسط آقایان آقاجان، جباری و یآوری استعدادسنجی شده و به بازی در تیم رده نوجوانان سپاهان دعوت می‌شود؛ از آن‌رو عضو ثابت تیم سپاهان بوده و بعد به رده جوانان راه می‌یابد و تا پایان ۱۳۷۴ برای این تیم بازی می‌کند.

طلاکش با یادآوری خاطره‌های قدیم و دوستان و همکاران سابق می‌گوید: «نحوه گزینش افراد برای ورود به تیم‌های ورزشی در گذشته بسیار متفاوت از اکنون بود؛ البته نحوه رسیدگی به فوتبالیست‌ها هم در گذشته با الان فرق می‌کرد و اصلا نمی‌توان وضعیت فوتبال گذشته کشور را با اوضاع کنونی مقایسه کرد.»

محل جامی، زادگاه و محل رشد برخی از بزرگان همچون حسین طلاکش، پیش‌کسوت فوتبال کشورمان است. طلاکش متولد ۱۳۴۰ در محله مسجدسید بود که در ۱۳۵۹ همراه خانواده به محله جامی نقل مکان کرد و تاکنون در همین محله زندگی می‌کند.

او حالا در محله جامی مغازه دارد. دیوار مغازه‌اش پر است از عکس‌های قدیمی‌اش در میادین فوتبال، عکس‌هایی با دوستان فوتبالی که هرکدام امروز پیش‌کسوتی در محله‌ای هستند.

طلاکش قصه فوتبالیست شدنش را این‌طور تعریف می‌کند: «از زمانی که کودکی خودم را به یاد می‌آورم، در کوچه‌پس‌کوچه‌های محله‌مان در زمین خاکی واقع در خیابان دوطرفان مسلم زینبیه با دوستان و هم‌سالانم فوتبال بازی می‌کردم و زندگی خود را بدون فوتبال نمی‌توانستم تصور کنم و بعدها هم در محله جامی با دوستان تیم تشکیل دادیم و هر جمعه مسابقه فوتبال برگزار می‌کردیم.»

امیدوارم فوتبال اصفهان همیشه در سطح اول فوتبال کشور باقی بماند و هرآنچه شایسته بازیکنان فوتبال تیم سپاهان است، توسط مسئولان برایشان فراهم شود.



جامی به درازای تاریخ

گفت‌وگو با دکتر محمد شیرانی (سرروش)، دکترای تاریخ ایران درباره تاریخ محله جامی

منیره فهامی



مستجاب می‌شده است. در کنار اینجا قلعه‌ای قرار داشته که متأسفانه در حال حاضر اثری از آن نیست و تبدیل به ساختمان‌های مسکونی شده است. در کنار چنار، مسجد پاچنار و روبه‌روی آن حمام رستم‌زاده قرار دارد که امروز کاربری انبار پیدا کرده است. بعد از خیابان پنج‌مضان، جوی آسیاب قرار دارد که وجه تسمیه آن وجود یک آسیاب آبی در این مکان بوده که مردم محلی گندم تولید خودشان را در آنجا آسیاب می‌کردند و امروز هنوز آثار کمی از آن پابرجاست.

از سابقه تاریخی این محله بگویید.
درباره سابقه تاریخی این محله باید گفت؛ بنابر بعضی روایت‌ها، از آنجا که اصالت مردم بومی این محل بختیاری است، اجداد بختیاری ما را از روستای شیرانی منطقه شلیل در چهارمحال و بختیاری نزدیک اردل و ناغان به این سمت مهاجرت دادند که این اتفاق در زمان صفویه رخ داده است. برخی می‌گویند این مهاجرت در زمان صفویه و برای جلوگیری از هجوم اقوام و قبایل مهاجم به اصفهان انجام گرفته و بنابر نظر بعضی دیگر، بعد از جنگ کرنا، نادرشاه برخی از طوایف بختیاری را در سراسر ایران یا مناطق تحت سلطه کشورمان کوچانده و مستقر می‌کند؛ به‌عنوان مثال طوایف شیرانی به محله جامی شهر اصفهان، سیستان و بلوچستان، هرات افغانستان، همچنین در منطقه حیدرآباد دکن و شهر دهلی و مناطقی از این قبیل کوچ داده می‌شوند. البته باید گفت نقل قول دوم، بیشتر مورد یقین و تأیید بزرگان و منابعی است که وجود دارد.

مردم این محل چه ویژگی‌ها و آداب و رسومی دارند؟

هم تباران من هنوز بعد از گذشت بیش از سیصد سال که به اصفهان آمده‌اند بسیاری از آداب و رسوم بختیاری خود شامل اصطلاحات، مثل‌ها، مثل‌ها، لالایی‌های مادران، اشعار آیینی یا مرثیه‌ها و ترانه‌های محلی که در شادی و عروسی‌ها نجوا می‌کنند، به‌خصوص گویش محلی خودشان را هرچند با گویش اصفهانی آمیخته شده و غلظتش را از دست داده، حفظ کرده‌اند.

ساختار محلی متأسفانه به‌هم‌خورده است. تعدادی از مردم بومی محل به جاهای دیگر نقل‌مکان کرده‌اند؛ ولی هنوز در این منطقه خانه، ملک و مغازه دارند و در حال رفت‌وآمد و ارتباط با این محل هستند. از طرفی چون بسیاری از برنامه‌ها و مراسم درگذشتگان در حسینیه بیدآباد خیابان مسجدسید و مساجد محلی برگزار می‌شود، به این محل رفت‌وآمد دارند.

می‌دانید؟

یک سری از محله‌ها و کوچه‌ها را می‌بینیم که بیانگر سابقه وجود برخی از قومیت‌ها، مردم شهرهای دیگر یا شغل‌هاست. مثلاً یک جایی به نام کوچه باروت‌کوب‌هاست که نشان می‌دهد در این محل افرادی باروت‌کوبی انجام می‌دادند یا کوچه‌ای به نام کوچه اره‌کش‌هاست که نشان می‌دهد اهالی آنجا گروه نجارها بوده‌اند. از دیگر این محله‌ها، محله قبله‌دعاست که گورستان قدیمی به همین نام در کنار این محل بوده است. در اصفهان به‌جز آرامستان تخت‌فولاد هر محلی برای خودش یک گورستان محلی داشته است؛ از جمله این گورستان‌ها می‌توانیم به گورستان آبخشان اشاره کنیم؛ به معنی جایی که آب در آنجا تقسیم می‌شده است.

گورستان آبخشان در کدام قسمت قرار داشته است؟

دقیقاً در میدان شهدا همان جایی که الان مترو در وسط میدان است، آنجا گورستان آبخشان قرار داشته و در امتداد و مجاورت آن در خیابان جامی گورستانی بوده به نام قبله‌دعا که الان فقط بخش کوچکی از این گورستان که خانوادگی است و حصار و دیوار دارد، باقی مانده است.

لطفاً درباره محله پاچنار هم برایمان توضیحاتی بدهید.

مهم‌ترین قسمت محله جامی منطقه پاچنار است. وجه تسمیه پاچنار به خاطر چنار بلندی است که در وسط میدان مرکزی این محل قرار دارد و در کنارش و زیر چنار یک سقاخانه قدیمی وجود دارد. افراد اعتقاد داشته‌اند که با نذر و روشن کردن شمع مقابل این سقاخانه به حاجات خود می‌رسیدند و دعایشان

البته الان خشک شده‌اند.

درباره محله‌های معروف خیابان جامی بیشتر برایمان بگویید.

جامی یکی از محله‌های قدیمی در شمال غربی شهر اصفهان است که ادامه و امتداد محله بیدآباد است. علتی که به این محله «بیدآباد» گفته می‌شده، به خاطر بیدستان بزرگی بوده که از کنار جوی بابا حسن، که نام بخشی از مادی فدا یا فدن در خیابان طیب بوده شروع و تا خیابان بیدآبادی امروز ادامه داشت که هنوز تعدادی از این درخت‌ها باقی مانده‌اند. وقتی از سمت چهارباغ‌پایین وارد خیابان جامی می‌شویم، اولین جایی که می‌بینیم بنایی نبش خیابان آیت‌الله بیدآبادی و خیابان جامی بوده که معروف به چهارسوق درب شیخ است.

چرا درب شیخ؟

به خاطر وجود مقبره شیخ ابومسعود یکی از بزرگان تشیع و از پایه‌گذاران شیعه در اصفهان که در این منطقه که احتمالاً منزل مسکونی او بوده مدفون است.

و از دیگر محله‌ها؟

کمی جلوتر از چهارسوق درب شیخ، به محله علی‌قلی‌آقا می‌رسیم که یکی از محله‌های قدیمی است و گفته می‌شود توسط یکی از خواجه‌سرایان دربار شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان حسین ساخته شده است و مجموعه‌ای از بازارچه، زورخانه، کاروان‌سرا و سقاخانه و مسجد به همراه یک سری ملحقات دیگر بوده است.

بعضی از کوچه‌های این محله به نام شغل‌های خاصی نام‌گذاری شده، حکمت این نام‌گذاری‌ها را

در دنیای مدرن امروزی، شاید مطالعه تاریخ گذشته مکان‌ها و محله‌ها کاری غیرضروری باشد، ولی واقعیت این است که تاریخ هر مکان به‌عنوان آینه‌ای برای گذشته عمل می‌کند و هویت یک جامعه به تاریخ و فرهنگ آن وابسته است. شناخت گذشته و تاریخ هر محل به ما کمک می‌کند تا اصول و ارزش‌های فرهنگی آن محل را بهتر درک کرده و به آیندگان منتقل کنیم. در همین راستا بر آن شدیم تا با تاریخ گذشته محله جامی (یکی از محله‌های قدیمی شهر اصفهان) آشنا شویم؛ از این‌رو، پای صحبت‌های دکتر محمد شیرانی (سرروش)، دکترای تاریخ ایران و دبیر آموزش و پرورش نشستیم.

از محله جامی و موقعیت مکانی آن برایمان بگویید؟

جامی خیابانی است که به نام شاعر فارسی‌گوی و ایرانی قرن پنجم، مولانا عبدالرحمن جامی نام‌گذاری شده و از چهارباغ‌پایین، نزدیک میدان شهدا تا خیابان کاشانی ادامه پیدا می‌کند. دو خیابان و دو مادی از محله و خیابان جامی عبور می‌کند. خیابان جامی به‌وسیله خیابان پنج‌مضان به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌شود و خیابان آیت‌الله بیدآبادی از کنار محله علی‌قلی‌آقا گذشته و مانند خیابان پنج‌مضان، خیابان مسجدسید را به خیابان فروغی متصل می‌کند.

گویی این محل در زمان قدیم مادی‌های معروفی داشته است.

بله، مادی فدن و مادی تیران و آهنگران هم از خیابان جامی رد می‌شوند. این دو مادی به منطقه فروغی و شمال شرق شهر اصفهان جریان پیدا می‌کردند که

مهم‌ترین قسمت محله جامی منطقه پاچنار است. وجه تسمیه پاچنار به خاطر چنار بلندی است که در وسط میدان مرکزی این محل قرار دارد و در کنارش و زیر چنار یک سقاخانه قدیمی وجود دارد

زیادی را در جهت جلوگیری از استیلا بیگانگان نابودکننده فرهنگ ایرانی به انقلاب و به ایران هدیه کردند که اسامی آن‌ها در افکار عمومی و در جای جای مساجد و حسینیه‌ها وجود دارد و مردم از آن‌ها با احترام صحبت می‌کنند. از طرف دیگر خانواده‌های آن‌ها مورد احترام و جزو معتمدان محل هستند.

حرف آخر؟

در منطقه پاچنار و جامی علاوه بر بازارچه علی‌قلی‌آقا یک بازارچه دیگر هم به نام بازارچه حبیب‌الله خان وجود دارد که نزدیک و ادامه همان بازارچه بیدآباد است. هنوز بخش‌هایی از این بازارچه باقی مانده و امیدواریم به شکل باستانی و سنتی خودش مانند بازارچه علی‌قلی‌آقا، بازسازی، مرمت و حفظ و نگهداری شود.

از طوایف هفت لنگ بختیاری هستند و همچنین استکی‌های محله درب کوشک که چهارلنگ بختیاری‌اند و اصالتا از منطقه اورگان بوده‌اند. بختیاری‌های لنبان و جوزدان هم به آن‌ها کمک کردند و اصفهان به دست مشروطه‌خواهان افتاد. همچنین آن‌ها در ادامه در فتح تهران هم نقش داشتند. از دیگر سوابق تاریخی مردم محله جامی می‌توان به قرار داشتن منزل آیت‌الله خادمی و ماجرای اولین درگیری‌های زمان شروع انقلاب اسلامی از این محل اشاره کرد. منزل ایشان نزدیک محله علی‌قلی‌آقا بود و انقلاب شعله اولیه‌اش را در شهر اصفهان از همین منطقه آغاز کرد و اولین شهید هم به نام شهید نبوی‌منش در این منطقه به شهادت رسید. حکومت نظامی بیشتر در این منطقه قرار داشت. مردم این منطقه در دوران جنگ هم شهدای

به دعوت علما برای سرنگونی مستبدان به اصفهان حرکت کرد و طرفداران شاه را در اصفهان شکست داد؛ همچنین اصفهان را فتح کرد و نیروهای وابسته به حاکم اصفهان را در یک درگیری کوتاه در میدان نقش جهان اصفهان شکست داد و پس از آن برای سرنگونی محمدعلی‌شاه به سمت تهران حرکت کردند. در برخی منابع تعداد سواران تفنگدار که دفعه اول به اصفهان اعزام شدند صدوده نفر بوده است. وقتی از بزرگان بختیاری از علت گسیل این تعداد محدود سؤال می‌شود، می‌گویند ما به نام نامی حضرت علی(ع)، این صدوده نفر نیرو را روانه اصفهان کردیم و نیروهای بومی بختیاری که در اصفهان ساکن هستند به آن‌ها یاری خواهند رساند که منظورشان شیرانی‌های محله بیدآباد بوده است که

آیا اهالی این محل در رخدادهای تاریخی اصفهان نقشی داشته‌اند؟ در زمان فتحعلی‌شاه و هم‌زمان با جنگ‌های دوره دوم ایران با روس، زمانی که روس‌ها به خاک ایران حمله و مناطق گرجستان و داغستان را اشغال کردند، به فتوای علما و روحانیون که فتوای جهاد دادند، مردم این محل نیز برای کمک به دولت مرکزی وارد عمل شدند که بعد از پایان جنگ به یکی از افراد سرشناس آن‌ها به دلیل ابراز رشادت و شجاعت توسط دولت مرکزی درجه سرتیپی اعطا شد. در زمان محمدعلی‌شاه قاجار هنگام استبداد صغیر و شکست دور اول انقلاب مشروطه ملت ایران با توجه به اسناد و مدارک موجود، بار دیگر می‌بینیم که بختیاری‌های اصفهان و از جمله مردم این محل با کمک هم‌تباران خود بنا





زهره سادات کاظمی

جرعه‌هایی از جام «جامی»

رد کم‌رنگ تاریخ در کوچه‌پس‌کوچه‌های محله



برای شناختن محله‌ای قدیمی راهی خیابان کاشانی شدم تا جست‌وجویم در محله را از ابتدای محله شروع کنم؛ جایی که تابلوی خیابان نصب شده و روی آن نوشته «جامی غربی». محله جامی از محله‌های قدیمی شهر است که با خیابان کاشانی، فروغی، چهارباغ پایین و قسمتی از مسجد سید محصور شده است. البته در سال‌های مختلف تقسیمات شهری باعث تغییرات مرزی محله شده و عبور خیابان پنج‌رمضان این محله و خیابان جامی را به دو قسمت تقسیم کرده است؛ جامی غربی و شرقی. خیابان جامی غربی قدمت زیادی دارد. خانه‌های اطراف این خیابان کمتر شامل تغییرات شده؛ خانه‌های ویلایی با حیاط‌های بزرگ که بعضی سنشان به بیش از ۵۰ سال می‌رسد. قفل‌های بزرگ روی در اصلی خانه‌ها و شیشه‌های شکسته مشرف به کوچه نشان می‌دهد سال‌هاست کسی در این خانه‌ها زندگی نمی‌کند. از داخل یکی از کوچه‌های مشرف به محله که رد یک نهر قدیمی در آن پیداست، راهی محله می‌شوم تا ساختار محله را بهتر بتوانم بررسی کنم. از دو کوچه که عبور می‌کنم؛ پهنه‌ای جلوی چشمم خودنمایی می‌کند که گذشته محله را فریاد می‌زند. خانه‌های کاه‌گلی با دیوارهای بلند با درب‌های چوبی که زیر سردرهای زیبا جا خوش کرده‌اند. کسی فکرش را هم نمی‌کند در دل محله‌ها هنوز بشود اثری از گذشته اصفهان پیدا کرد؛ اما هستند خانه‌ها و کوچه‌هایی که دست‌تجدد به دلایل مختلف هنوز چهره‌شان را تخریب نکرده و محکم در میان ساختمان‌های چندطبقه جا خوش کرده‌اند و انگار تمام توانشان را گذاشته‌اند تا روی پا بایستند و مقاومت کنند. از کنار قوس یک خانه که دیوار بلندی دارد و به نظر می‌رسد دوطبقه باشد، به یک بن‌بست می‌رسم. اکثر خانه‌ها هنوز کاه‌گلی است. آخر بن‌بست یک دالان باریک دیده می‌شود. اول دالان چند پله می‌خورد به سمت پایین و برای رفتن به خانه انتهایی دالان باید کمی خم شوی تا بتوانی وارد شوی. حریم در خانه‌های قدیمی و مسن ارزش زیادی داشته و معماری خاص در این خانه‌ها معانی مختلفی را تداعی می‌کند که طراحی دالان هم گوشه‌ای به این معانی می‌زند. اگر شامه قوی داشته باشی در کنار بوی کاه‌گلی، بوی محبت و صفای مردمانی که روزها از کنار هم در این کوچه‌های باریک عبور می‌کردند و سلام‌وعلیکی داشتند، هم به مشام می‌رسد. کوچه‌ها را یکی پس از دیگری طی می‌کنم و از میان خانه‌های تازه‌ساخته شده و کوچه‌هایی که پهن‌تر شده‌اند وارد جوی‌ها و درخت‌های قدیمی در آن‌ها هنوز پیداست، عبور می‌کنم. جوی‌هایی که از نهر بزرگ محله سرچشمه گرفته بودند و امروز سر تعظیم در مقابل تغییرات ساختاری محله فرود آورده و زیر آسفالت مدفون شده بودند تاراه برای عبور مورور آدم‌ها و ماشین‌ها باز کنند. از

دل محله به خیابان اصلی جامی غربی می‌رسم؛ به مغازه‌هایی که پر هستند از وسایلی که روزی در خانه‌ای جا خوش کرده بودند و حالا قرار بود بروند جای دیگر. وسایل دست‌دومی که مشتری خاص خودش را دارد. جامی شرقی سال‌هاست پاتوق وسایل دست‌دوم منازل است و موافقان و مخالفانی هم برای حضور دارد. آن طرف خیابان، مادی جامی رخ نشان می‌دهد. نهرها و مادی‌ها کالبدی هستند که با اکثر محله‌ها عجین هستند. مادی خیابان جامی نیز از میان محله عبور می‌کند و تا خیابان فروغی ریشه پیدا می‌کند توی محله‌ها. اما حالا این روزها تن بی‌جانش بی‌آبی را فریاد می‌زند.

نهرها رگ حیات در دل محله‌ها بودند

درختان رنجور کنار مادی‌ها هم با خزان زودرنجشان دیگر طراوت سال‌های پیش را ندارند. نهرها رگ حیات در دل محله‌ها بودند. هم سرزندگی به محله می‌دادند، هم به‌خوبی از فضای سبز محله محافظت می‌کردند؛ اما سال‌هاست از آب تهی شده‌اند. انتهای جامی غربی می‌رسد به خیابان پنج‌رمضان؛ خیابانی که خاطره‌های انقلابی مردم این محله را هم یادآور می‌شود. خیابان پنج‌رمضان سی‌سال قبل، وقتی وظیفه اتصال خیابان فروغی به مسجد سید را بر عهده گرفت، از میان خانه‌های قدیمی محله جامی عبور کرد و قسمتی از تاریخ این محله را با خودش برد و محله جامی را هم به دونیم تقسیم کرد. یک تعمیرگاه بزرگ و قدیمی ابتدای کوچه توجهم را جلب می‌کند. چند سفیدمو داخل تعمیرگاه روی صندلی نشسته‌اند. می‌روم سراغشان تا جامی را از نگاه آن‌ها بشنوم و ببینم. خلیل شیرانی روی صندلی کنار دیوار تعمیرگاه تکیه داده، پدرش کفاش بوده و خودش بازنشسته پلی‌اکریل است. محله را با چنار

معروفش و محله پاچار تعریف می‌کند. می‌گوید: «بافت محله به همین شکل بوده که می‌بینید. کمی جلوتر و در مرکز محله حمام قدیمی محله است که قرار است تخریب شود. یک مسجد هم کنار چنار قدیمی محل داریم که یک سقاخانه دارد. خانم‌ها بعضی روزها کنارش نذری و کاجی می‌پختند و حاجت می‌گرفتند.» شنیدن تخریب شدن خانه‌های تاریخی محله جامی برایم ناراحت‌کننده بود. خانه‌های تاریخی شناسنامه محله است و وقتی تخریب می‌شود، قسمتی از تاریخ، فرهنگ، هنر و تمدن یک محله را با خود می‌برد. او به شغل پدربزرگش که تنورسازی بوده اشاره می‌کند: «آقاچانم تنور گلی درست می‌کرد. چند نفر بودند که شغلشان این بود توی محل. آقاچان تنور را روی الاغ می‌گذاشت و برای محله‌ها می‌برد. پای پیاده تا دهات اطراف مثل عاشق‌آباد و حتی نجف‌آباد هم تنورها را می‌برد.» کمی فکر می‌کند: «یک حمام قدیمی هم در محل داریم که حالا یک مخروبه شده. اسمش رستم‌زاده است. ۶۰ سال پیش بازسازی و ساخته شد. قدیمی بود و طاق چشمه‌ای. خزینه داشت و گلی بود. ساختمان قدیمی که تخریب شد به جایش یک حمام نو ساختند.» وقتی

از قوم و گذشته می‌پرسم، به قوم بختیاری و فامیل شیرانی اشاره می‌کند: «ساکنان این محله شیرانی و بختیاری بودند و این فامیل بزرگ از زمان نادرشاه در این محله ساکن شدند. وقتی محمود افغان به اصفهان حمله کرد خبر به نادرشاه می‌رسد که قومی هستند بختیاری و جنگجو. علی‌مردان خان، بزرگ این طایفه و ساکن روستای شیران، دلیرمردان ایل بختیاری را برای جنگ به اصفهان می‌آوردند و در جنگ پیروز می‌شوند. نادرشاه به پاس قدردانی از آن‌ها محله جامی را برای زندگی به آن‌ها هبه می‌کند. اکثر فامیل‌ها در این محله شیران، شیرانی، شیرانی بیدآبادی، گوانجی، شهنساری و هژبری بختیاری هستند. محله پاچار و محله مرکزی جامی به سمت خیابان چهارباغ پایین پر از نمادهای مختلف است. هرچه به سمت خیابان چهارباغ پایین برویم، نمادهای تاریخی بیشتر خودشان را نشان می‌دهد. انتهای خیابان و سرچهارراه بیدآباد تلاقی محله جامی و علی‌قلی‌آقاست که محلی‌ها معتقدند این محله هم جزو جامی بوده و بعدها به خاطر تاریخش از محله جامی جدا افتاده و تعریف جغرافیایی پیدا کرده است.

مدیر فنی و گرافیک علیرضا مظاهری
 صفحه‌آرا علی نصرآزادانی
 تحریریه زهره سادات کاظمی، زهره قندهاری، منیره فهامی
 مهناز احمدی و اکرم کیانی
 ویراستار سارا حفیظی، مانده زئوفی و عدرا دیانی

صاحب امتیاز شرکت فرهنگ، هنری و مطبوعات پیام اصفهان زیبا
 مدیرمسئول دکتر علی قاسم‌زاده
 مدیرعامل احسان تیموری سیجانی
 سردبیر محمدحسین اعتزازیان
 دبیر ویژه‌نامه محسن حیدری‌فرد